

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته بیان شد که محقق خوئی (قدس سره) فرمود از این روایات احجاج استفاده می‌کنیم که ولی، فقط در افعال حج (مثل طواف، سعی، رمی) متصدی می‌شود، اما نسبت به شرایط این اعمال، روایات احجاج انصراف دارد. مرحوم حکیم گفتند ما از این روایات احجاج استفاده می‌کنیم هر آنچه را که صبی خودش تمکن دارد، خودش انجام بدهد مطلقاً، ایشان فرقی بین اعمال حج و مقدمات اعمال و شرایط اعمال نگذاشتند، هر آنچه را که تمکن ندارد، ولی از طرف صبی انجام دهد.

اشکال والد معظم (قدس سره) به مرحوم خویی

مرحوم والد ما ابتدا یک اشکال نقضی به محقق خوئی (قدس سره) وارد کرده و می‌فرماید اگر شما می‌گوئید روایات احجاج، موضوع احجاج فقط مربوط به افعال حج است و شامل غیر اعمال حج مانند شرایط طواف نمی‌شود، پس اصلاً صبی لازم نیست وضو بگیرد هر چند تمکن از وضو نیز داشته باشد. اشکال دوم آن که چرا این روایات، مربوط به اعمال حج است؛ ایشان انصراف را دلیل خود قرار داد. مرحوم والد ما می‌فرماید وجهی برای ادعای انصراف وجود ندارد.^[1]

نگاهی دوباره به روایات احجاج

در روایات احجاج، عمدتاً سه روایت مورد توجه است؛

روایت اول: صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج است که در آن آمده: «إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّوْبَةِ فَأَحْرَمُوا عَنْهُ وَ جَرِّدُوهُ وَ غَسِّلُوهُ كَمَا يُجَرِّدُ الْمُحْرِمُ وَ قَفُّوا بِهِ الْمَوَاقِفَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ فَأَرْمُوا عَنْهُ وَ احْلِقُوا رَأْسَهُ ثُمَّ زُورُوا بِهِ الْبَيْتَ»^[2]، در این روایت از ابتدای حج شروع می‌کند؛ از احرام که مراد احرام نیابتی از این صبی نیست، «احرموا عنه» به معنای «احرموا به» است؛ یعنی لباس‌های معمولی‌شان را درآورد و لباس احرام بپوشانید، «وَ جَرِّدُوهُ وَ غَسِّلُوهُ»، همین جا مؤید مرحوم والد ما می‌شود؛ زیرا از مرحوم خویی می‌پرسیم آیا پوشیدن لباس احرام، از افعال حج است؟!

دوباره غسل ممکن است بگوئیم از افعال حج است؛ چرا که قدما واجب می‌دانستند، اما پوشیدن لباس احرام که از افعال حج نیست و اگر کسی روی ضرورتی که برای او به وجود بیاید، یک لباس دوخته شده‌ای بپوشد یا یک پارچه‌ای را که فقط عورتین او را بپوشاند را استفاده کند (و آن ثوبی الاحرام نباشد)، حج او باطل نیست هر چند بر او واجب بوده که «لبس ثوبی الاحرام». البته در آنجا بحث می‌کنند به عنوان واجب نفسی است یا واجب شرعی؟ که غالباً می‌گویند یک واجب تکلیفی است؛ یعنی حتی اگر کسی عمداً «لبیک» گفت و فقط یک پارچه‌ای که عورتینش را بپوشاند، برای خودش نگه داشت و راه افتاد برای طواف مسجد

الحرام و اعمال عمره‌اش را هم انجام داد، صحیح است اگرچه معصیت کرده است.

بنابراین، در این روایت آمده که لباس احرام به او پوشانده شود که از افعال حج نیست و تعجب است که از مرحوم خوئی که چگونه ایشان از این روایات، ادعای انصراف نموده‌اند؟!

روایت دوم: روایت صحیحہ معاویة بن عمار است که در آن آمده: «انظُرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبْيَانِ فَقَدِمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ أَوْ إِلَى بَطْنِ مَرْ وَ يُصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ»^[13]. اگر فقط عبارت: «يُصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ»، را حمل کنیم بر این که لباس‌های معمولی‌اش را درآورد و غسل احرام کند (چون غسل احرام بعد از این است که لباس‌های معمولی را درآورد، البته برخی در مدینه غسل احرام می‌کنند و دوباره لباس‌های معمولی را می‌پوشند و در مسجد شجره می‌روند که لباسشان را عوض کنند که این درست نیست، بلکه باید بعد از این که لباس‌های معمولی را درآوردند قبل از اینکه «لبس ثوبی الاحرام» باشد، این غسل انجام بگیرد).

یک بار هم می‌گوییم «يُصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ»؛ یعنی مُحْرِم هر کاری می‌خواهد انجام بدهد، بچه یا ولی می‌خواهد انجام دهد. لذا عبارت: «يطاف بهم یرمی عنهم»، توضیح برای «يُصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ» است نه این که «یصنع بهم»، همان تجرید لباس و پوشیدن لباس احرام است و بعد بگوئیم «یطاف بهم یرمی عنهم».

بنابراین، دو احتمال درباره «يُصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ» وجود دارد که به نظر ما، احتمال دوم صحیح است که این عبارت، یک قاعده کلی است؛ یعنی در احجاج صبی می‌گوئیم: «كُلَّ مَا فَعَلَهُ الْمُحْرِمُ يَفْعَلُ بِالصَّبِيِّ»، اگر خود صبی تمکن دارد، خود او انجام دهد وگرنه ولی به او کمک کند تا انجام دهد.

بنابراین، در این روایات وجهی ندارد که مسئله انصراف را مطرح کرده و بگوئیم ادله انصراف دارد و فقط شامل اعمال حج می‌شود نه غیر اعمال حج. در نتیجه، حق با مرحوم حکیم و مرحوم والد ماست.

ادامه دیدگاه والد معظم (قدس سره)

مرحوم والد ما بعد از مناقشه در کلام محقق خوئی (قدس سره) می‌فرماید: «المستفاد من الادله بعنوان الضابطة أن كل ما يتمكن الصبي من الاتيان به فاللزام أن يأتي به بنفسه»^[14]؛ هر چه را که صبی خودش می‌تواند انجام بدهد، باید خودش انجام بدهد.

نکته: قرینه‌ای داریم به نام قرینه مناسبت حکم و موضوع که این قرینه در مباحث فقهی بسیار کارآیی دارد. یکی از ویژگی‌های مرحوم امام این است که از این قرینه در فقه، بسیار استفاده کرده است که در جاهای زیادی در فقه الحديث و معانی روایات به کار می‌آید. در این بحث نیز این ضابطه کلی، از قرینه مناسبت حکم و موضوع به دست می‌آید به این بیان که، غرض شارع این است که حجی برای این صبی، واقع شود و این صبی، چون غیر ممیز است و نمی‌تواند خودش حج انجام بدهد، هر مقدار از اعمال را که خود او توانست، باید انجام دهد همان‌گونه که صبی ممیز حجّش مستحب است و خودش انجام می‌دهد و هر مقدار که نتوانست، ولی او را کمک کرده تا انجام دهد.

نکته شایان ذکر آن که، یکی از مباحث در سال گذشته این بود که آیا نماز افضل است یا حج؟ روایاتی داریم که حج، از نماز افضل است. در آنجا بیان شد که این افضلیت، افضلیت نسبی است و در اینجا نیز مؤید این مطلب است؛ چرا که در روایات نداریم بچه از همان حین ولادت، به نحوی نمازش بدهند، مثلاً دست‌های او را بالا و پائین ببرند با این که می‌شود این کارها را کرد، ولی در حج هر چند مولود يك روزه یا یک ماهه است، مستحب است او را احجاج کنند. پس معلوم می‌شود که حج از این جهت

در اثبات اسلام، از نماز مهم‌تر است.

اگر خدایی نکرده کسی تارك الصلاة باشد، در روایات نیامده که هنگام مردن به او بگویند: «مُتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»، ولی درباره حج چنین تعبیری وارد شده است. بنابراین، حج از این جهت بسیار اهمیت دارد. باید دقت کنیم گاهی اوقات بعضی‌ها آن حالات و حقیقت فقه را نچشیده‌اند و می‌گویند چرا ما اینقدر وقت خودمان را صرف احجاج صبی کنیم؟ نمی‌دانند که برای صبی یک روزه نیز، حظّ و بهره‌ای از این احجاج است. ممکن است این بچه دو روز بعد بمیرد، اما اگر ولیّ او را احجاج کرد، این حج برای او ثبت شده است؛ چرا که روایاتی داریم که حسنات قبل از بلوغ ثبت شده و سیئات بعد از بلوغ ثبت می‌شود و سیئات را قبل البلوغ نمی‌نویسند. بنابراین، کسی نگوید این بچه قبل از این که بالغ شود، نامه عمل ندارد.

بدین‌سان، متوجه می‌شویم که شارع برای حج اهمیت زیادی قائل است و می‌خواهد این صبی يك حجي انجام بدهد. حال که می‌خواهد انجام دهد، روشن است روی قرینه مناسبت حکم و موضوع، آنچه خود صبیّ می‌تواند انجام دهد، باید انجام دهد مثلاً اگر خودش می‌تواند نیت احرام کند، بکند و اگر نمی‌تواند ولیّ احرام این صبی را نیت کند نه احرام خودش را، اگر خود صبیّ می‌تواند تلبیه بگوید که بگوید.

این که در روایت زرارہ آمده: «فَإِنَّهُ يَأْمُرُهُ أَنْ يُلَبِّيَ وَ يَفْرَضَ الْحَجَّ فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُلَبِّيَ لَبَّؤْا عَنْهُ»^[5]، این که ولیّ از طرف او تلبیه بگوید، این فقط در خصوص تلبیه نیست، بلکه در همه اعمال مانند نیت، وضو، تلبیه و غیره است.

جمع‌بندی و بیان دیدگاه برگزیده

ما فرمایش مرحوم خوئی را رد کرده و گفتیم تعابیری که در روایات وجود دارد، اصلاً فرقی بین افعال حج و غیر افعال حج نگذاشته است. ایشان از کجا مسئله انصراف روایات به افعال حج را مطرح می‌کنند؟! حال که این را کنار گذاشتیم، بالأخره باید ادعای خود را اثبات کنیم. مرحوم حکیم یا مرحوم والد ما که می‌فرمایند يك ضابطه از روایت استفاده می‌شود و آن این است که هر فعلی را صبی خودش می‌تواند انجام بدهد، انجام بدهد، و اگر نمی‌تواند ولی انجام بدهد.

ما می‌گوئیم دلیل بر این ضابطه، قرینه مناسبت حکم و موضوع است، شارع می‌خواهد يك حجي برای این صبی واقع شود. پس نتیجه‌اش این می‌شود که هر فعلی را خودش می‌تواند انجام بدهد و اگر نمی‌تواند، ولی انجام بدهد. حتی در آن روایات مولود بوده و نمی‌شده به صبی بگویند خودت طواف کن. اگر يك صبی غیر ممیزی می‌تواند طواف کند، اگرچه دستش در دست ولی باشد و هفت بار بچرخد، باید خودش طواف کند، اگر نمی‌شود و مولود است، این ولی او را حمل کند.

بنابراین، بچه شش ساله‌ای که می‌تواند راه بیاید، عرفاً ممیز نیست، لیکن اگر می‌تواند طواف کند باید طواف کند، اگر می‌تواند باید وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند ولیّ وضو بگیرد و طوافش بدهد. حتی اگر فرض کردیم در يك جا صبیّ غیر ممیز می‌تواند نماز بخواند، باید خودش بخواند و چون این فرض، عادتاً در ممیز هست نه در غیر ممیز، حضرت می‌فرماید: «يُصَلِّي عَنْهُ»؛ چون عادتاً صبیّ غیر ممیز نمی‌تواند نماز بخواند.

البته اگر بگوئیم عبارت: «يصنع به ما يصنع بالمحرم»، این خودش يك کبرای کلی است، اصلاً نیاز به قرینه مناسبت حکم و موضوع هم ندارد. بنابراین، از یکی از این دو راه، ضابطه کلی را استفاده می‌کنیم: (1) از تعبیر: «يصنع به ما يصنع بالمحرم»، (2) قرینه مناسبت حکم و موضوع.

[1] «أقول لو فرض ان الأدلة منصرفة عن الأمور الخارجية المعتبرة في الطواف فلا دليل على لزوم الوضوء و ان تمكن الطفل منه و لو بتعليم الولي كما لا يخفى. و الظاهر انه لا مجال لدعوى الانصراف.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص 48.

[2] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ مَعَنَا صَبِيًّا مَوْلُودًا فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِهِ فَقَالَ مَرْأَتُهُ تَلْقَى حَمِيدَةً فَتَسْأَلُهَا كَيْفَ تَصْنَعُ بِصَبْيَانِهَا فَأَتَتْهَا فَسَأَلَتْهَا كَيْفَ تَصْنَعُ فَقَالَتْ إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَحْرِمُوا عَنْهُ وَ جَرِّدُوهُ وَ غَسِّلُوهُ كَمَا يُجَرِّدُ الْمُحْرِمُ وَ قَفُّوا بِهِ الْمَوَاقِفَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ فَارْمُوا عَنْهُ وَ احْلِقُوا رَأْسَهُ ثُمَّ زُورُوا بِهِ الْبَيْتَ وَ مَرِيَ الْجَارِيَةَ أَنْ تَطُوفَ بِهِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ.» وسائل الشيعة، ج11، ص 287-286، ح 14817-1.

[3] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: انْظُرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبْيَانِ فَقَدِّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ أَوْ إِلَى بَطْنِ مَرْ وَ يُصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ وَ يُطَافُ بِهِمْ وَ يُرْمَى عَنْهُمْ وَ مَنْ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ مِنْهُمْ فَلْيَصُمْ عَنْهُ وَلِيَّهِ.» وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 287، ح 14819-3.

[4] «و الظاهر انه لا مجال لدعوى الانصراف بل المستفاد من الأدلة بعنوان الضابطة ان كل ما يتمكن الصبي من الإتيان به فاللزام أن يأتي به بنفسه و لو بتعليم الولي إياه من دون فرق بين الافعال و بين المقدمات و لكن تسلم لزوم طهارة الولي على ما في التذكرة و كشف اللثام يوجب التزلزل في الاقتصار على طهارة الصبي و ان كان الدليل المذكور في التذكرة غير صالح للاستدلال به فان مجرد توقف صحة طواف الصبي على معونة الولي لا يقتضي اعتبار طهارة الولي بوجه بعد عدم كونه متصفا بأنه طائف و قد عرفت الفرق بين الطواف و بين الصلاة كما في الرواية فالأحوط الجمع بين الطهارتين وضوء الصبي أو توضئه و وضوء الولي.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 48.

[5] «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليهما السلام) قَالَ: إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِإِبْنِهِ وَ هُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ يَأْمُرُهُ أَنْ يُلَبِّيَ وَ يَفْرَضَ الْحَجَّ فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُلَبِّيَ لَبَّيْاً عَنْهُ وَ يُطَافُ بِهِ وَ يُصَلَّى عَنْهُ قُلْتُ لَيْسَ لَهُمْ مَا يَذْبَحُونَ قَالَ يَذْبَحُ عَنِ الصِّغَارِ وَ يَصُومُ الْكِبَارُ وَ يُتَّقَى عَلَيْهِمْ مَا يُتَّقَى عَلَى الْمُحْرِمِ مِنَ اللَّيْثَابِ وَ الطَّيِّبِ وَ إِنْ قَتَلَ صَبِيًّا فَعَلَى أَبِيهِ.» وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 288، ح 14821-5.